

ساخت‌شکنی شبکه مفهومی ایمان نزد علامه طباطبایی در تفسیر المیزان

دکتر اعظم پویا

(استادپار دانشگاه تهران)

puya-tu@yahoo.com

چکیده: سید محمد حسین طباطبایی یکی از برجسته‌ترین مفسران معاصر قرآن است. آنچه تفسیر او را از قرآن واجد اهمیت بیش‌تر می‌سازد شخصیت چند بُعدی اوست. او با وجود تبصر در کلام، فلسفه، فقه، اصول و عرفان اسلامی شیوه‌ای یکسر متفاوت در تفسیر قرآن را برمی‌گزیند؛ شیوه تفسیر قرآن به قرآن نوشته حاضر می‌گوشد به واکاوی مفاهیم موجود در شبکه مفهومی ایمان نزد علامه پیرنازده و از این رهگذر تصویری سازوار از آن مفاهیم به دست دهد و حلال‌های موجود در ارائه آن تصویر سازوار را بار نمایند. عرضه تعریفی از ایمان از منظر علامه و جست و جوی مفاهیم این تعریف در تفسیر المیزان، موضوعی است که در این جستار آن را محل توجه خود قرار داده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: ایمان، التزام عملی، عقد قلبی، عمل، عزم، اطمینان، یقین، سکون.

ایمان مفهومی است که بر سنت دیرینه نیرومندی به عبارتی سنت همه ادیان آسمانی تکیه زده است. بگذریم از این که این مفهوم محل توجه سنن ما قبل دینی و سنن غیر دینی پس از ادیان نیز بوده است. برای اهمیت موضوع ایمان همین بس که امروز مکاتبی پدید آمده‌اند که گرچه از عهده اثبات وجود خدا و معاد بر نمی‌آیند، لکن تقی دین و آثار و نتایج آن بر حیات بشری برایشان ممکن نیست و به همین دلیل می‌گوشند

به گونه‌ای دین را حفظ کنند؛ از جمله این نحله‌ها ناواقع‌گرایی دینی^۱ است که جایگاه خود را در سنت ایمان‌گرایی حفظ کرده است. مفهوم ایمان همچون مفهوم جبر و اختیار و دیگر مفاهیم کلیدی حیات فکری و دینی انسان همواره در سایه روشن بوده است؛ گویی مفهومی است که در برابر فهم قطعی می‌ایستد و مدعی ماندگاری در عرصه تفکر است.

گرچه خاستگاه اصلی «ایمان» نجات، رستگاری و شفای آدمیان است، اما به قول یکی از متألهان اگزیستانسیالیست مسیحی، پل تیلیش،^۲ خود پیش‌تر نیازمند درمان است؛ (پویایی ایمان) چرا که همواره معرکه آراء گوناگون بوده است. ایمان گاه شکاکیت آفریده، گاه تعصب و گاه شور و عشق. همین امر موجب شده است تا متألهان، در هر سنت دینی، بکوشند از رهگذر ارائه تحلیلی از مفهوم «ایمان» به روشن کردن جنبه‌های تاریک آن بپردازند.

با نگاهی به آثار متألهان مسلمان در قرون اولیه درمی‌یابیم که مفهوم ایمان به شدت مرکز توجه آنان بوده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت سیستم کلامی مسلمانان در آن دوران، «ایمان محور» بود. «ایمان» مفهومی بود که در تقسیم جامعه عالمان مسلمان به فرقه‌های عمده و کثیری از فرق منشعب از آنها نقش اساسی داشت. چنان‌که ابن تیمیه^۳، متأله مهشور حنبلی، می‌گوید: «بخت بر سر معنای دو کلمه (ایمان و اسلام) نخستین اختلاف داخلی بود که میان مسلمانان پدید آمد و آنان را به ملل و نحل مختلف تقسیم کرد. (۱۹۸۸: ۲۷) این نکته اهمیت موضوع را در کلام اسلامی نشان می‌دهد. آثار کثیری که از آن دوران به جای مانده مملو از بحث‌های مختلف حول محور مفهوم ایمان است. همین وضعیت در سنن ادیان دیگر آسمانی نیز به چشم می‌خورد. ایمان محور

۱. ناواقع‌گرایی دینی (non-realism in religion) نحله‌ای است که معتقد است خدا قابل اثبات عقلی نیست، اما از آن حایق که آثار دینی در زندگی مردم قابل انکار نیست، باید آن را حفظ کرد. این نحله از خدا و دین نوعی بی‌حایت پراگماتیستی ارائه می‌دهد. از جمله رهبران برجسته این نحله «دان کیویت» است و مهم‌ترین کتاب او «دروای ایمان» است که به فارسی نیز ترجمه شده است.

۲. پل تیلیش (Paul Tillich) در سال ۱۸۸۶ در آلمان به دنیا آمد. در سال ۱۹۲۳ از دانشگاه مریلند، اخراج شد و به آمریکا رفت. او استاد الهیات سیستماتیک و فلسفه دین در دانشگاه امریکا بود. مهم‌ترین آثار او در زمینه الهیات پروتستان است و مشهورترین کتاب او پویایی ایمان (Dynamics of faith) و الهیات سیستماتیک است. کاظم بن عبدالحمید ابن تیمیه صاحب کتاب مهم الایمان.

ساختشکی شبکه مفهومی ایمان نرد علامه طباطبایی / ۲

بحث‌های متکلمان مسیحی در قرون اولیه نیز بوده است. فرقه‌های مختلف مسیحی، بر سر تبیین مفهوم ایمان پدید آمدند. در سنت دینی مسیحی همچنان این مفهوم جایگاه خود را در کلام مسیحیت حفظ کرده است و در دوران معاصر نحله‌های کلامی ایمان مسحوره به قوت به چشم می‌خورند؛ به گونه‌ای که ما با دو فلسفه عمده اگزیستانسیالیستی و تحلیلی ایمان محور روبه‌رو هستیم اما در میان مسلمانان از قرن هشتم به بعد کمتر به این موضوع پرداخته شده است و می‌توان گفت یک سیستم کلامی حول محور ایمان پدید نیامده است.

در هر حال، گرچه در قرون اولیه اسلامی با یک جریان کلامی قوی در باب ایمان روبه‌رو هستیم که می‌کوشید پرداختی نظری از مفهوم ایمان ارائه دهد و در این راه از نظریه‌های معاشناختی و تحلیل مفهومی بهره‌گیری کرد، اما از سوی دیگر، شاهد گرایشی وجودی (اگزیستانسیالیستی) به ایمان نیز هستیم که آن را باید در تصوف یا عرفان اسلامی جست و جو کرد.

پاری، در دوران معاصر نیز، گرچه با نوشته‌ای مستقل و تأثیرگذار تحت عنوان ایمان روبه‌رو نیستیم، اما می‌توان آرای عالمان مسلمان را در این باب از خلال نوشته‌های آنان استخراج کرد. این مقاله در نظر دارد آراء علامه محمد حسین طباطبایی را در باب ایمان از تفسیر ایشان المیزان استخراج کند، آنگاه تعریف ایشان را از ایمان به دست دهد و سازگاری و یا ناسازگاری اجزاء این تعریف را باز نمایند. همچنین نشان دهد که علامه تا کجا توانسته است ابعاد مختلف «ایمان» را بازگشاید و احیاناً محدودیت‌های اندیشه ایشان در کجاست.

سحن را از این پرسش آغاز می‌کنیم که آیا می‌توان از ایمان یک تعریف ارائه داد؟ پیش از ورود به بحث ذکر یک نکته لازم به نظر می‌رسد و آن این‌که ظاهراً امکان ارائه تعریفی منطقی، به معنای عقلی و فلسفی، از ایمان وجود ندارد. متألهان در واقع به اوصاف ایمان پرداخته‌اند، نه به تعریف منطقی آن. همان‌طور که یاروسلاف پلیکان در مقاله‌ای در باب ایمان در دایرة المعارف دین^۱ می‌گوید:

1. *Encyclopedia of Religion*

مفاهیمی که برای تعریف ایمان به کار می‌روند، گرچه نمی‌توانند تعریفی منطقی از آن فراهم آورند، اما از آن توصیف فشرده‌ای به دست می‌دهند (Elad 1987).

نگاهی به نوشته‌های الهی‌دانانی چون شریف رضی، ابن تیمیه، محمد غزالی و دیگر متألهان مسلمان از یک سو، و فیلسوفان دین جدید چون جان هیک، پل تیلیش و کی پرکگور از سوی دیگر، نشان می‌دهد که سخن پلیکان بهره‌ای عظیم از حقیقت دارد. به نظر برخی دلیل این امر این است که ماهیت «ایمان» همانند «عشق»، حادثه‌ای وجودی است و قابل تعریف منطقی نیست. به قول پل تیلیش «عشق، حالتی عاطفی است که نمی‌توان آن را تعریف کرد اما باید با توجه به آثار و تجلی‌هایش آن را شرح داد. آن از جنس رخ دادن یا از جنس هدیه و عطیه است» (عشق، قدرت، عدالت، ۱۳). این سخن تیلیش در مورد عشق در واقع همان سخن پلیکان در مورد ایمان است؛ قابل تعریف نبودن ایمان و عشق و در عین حال قابل شرح و توصیف بودن آنها. شاید به همین دلیل است که گاه حتی در سخنان کسانی که از منظر فلسفی و عقلانی به ایمان می‌نگرند بذره‌های وجودی را می‌توان دید. این چیزی است که در سخنان علامه طباطبایی نیز دیده می‌شود و گاه خواننده را در وادی تردید قرار می‌دهد که آیا نگرش ایشان به بحث ایمان وجودی است و یا عقلی.

اما حال که امکان تعریف منطقی از ایمان نیست، پس کار متألهانی که از ایمان بحث کرده‌اند چه بوده است؟ پیداست که آنان به شرح و توصیف مفهوم ایمان فرایند ایمان آوردن، متعلق ایمان، آثار و لوازم ایمان، روانشناسی مؤمن و موضوعات دیگری از این دست پرداخته‌اند و اساس کار آنان نیز کتاب‌های آسمانی مؤمنان بوده است. نه عقل خود بنیاد. پس در این نوشتار هر جا از واژه «تعریف» برای ایمان استفاده کردیم مرادمان تعریف منطقی نیست.

واژه‌شناسی ایمان

مبدأ اشتقاق واژه «ایمان» در زبان عربی «امن» است. معنایی که راغب اصفهانی برای «امن» آورده است «طمأنینه نفس» و «زوال خوف» است. وی می‌گوید «آمن» فعل

ساخت‌شکلی شبکه مفهومی ایمان ترد علامه طباطبایی / ۶

ماضی از مصدر «امن» است که هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به کار می‌رود؛ در کاربرد متعدی‌اش به معنای «در امن قرار دادن» و در کاربرد لازم‌اش به معنای «ذا امن» (دارای امنیت) است. وقتی عرب می‌گوید «ثم ابلعه مأمنه» منظورش این است که او را به منزلش برسان که در آن امن است (راغب اصفهانی [بی تا]: ۲۲).
 راغب میان معنای ثنوی «امن» و استفاده از آن در آیه «یومنون بالنجیت و اللطافوت...» در سوره نساء تعارضی می‌بیند، چرا که به نظر او تنها چیزی که به آدمی امنیت می‌بخشد و خوف را از دل او می‌زداید حق است، حال آن‌که در این آیه «جبت و طاغوت» نیز ایمنی بحش و زائل‌کننده خوف خواهد بود. لذا وی به این پرسش مقدر پاسخ می‌دهد که چرا «جبت» و «طاغوت» مفعول «یومنون» قرار گرفته است و می‌گوید: واژه «یومنون» در این جا بر سبیل ذم به کار رفته است، چرا که شأن قلب این نیست که به باطل مطمئن شود (همان: ۲۳). وی ایمان به خدا را تصدیق به قلب، اقرار به زبان و عمل به جوارح توصیف می‌کند (همان: ۲۴).

با توجه به این که ریشه کلمه «ایمان» در زبان عبری و عبری یبکی است؛ *mn* / *amen*، بهتر است معنای این واژه را در زبان عبری و نیز کاربردشان را در عهد قدیم و جدید نیز بازشناسیم.

در انجیل عهد عتیق و عهد جدید واژه‌هایی «*believe*» و «*faith*» برای مفهوم ایمان به کار رفته است که «*faith*» ترجمه واژه عبری «*emunâh*» و «*éme't*» است که معادل غیر مشهورتر آن در زبان انگلیسی «*fidelity*» است. و واژه «*believe*» که گاه در معنای «*faith*» به کار می‌رود و گاه در توضیح آن، ترجمه واژه عبری «*he' e 'min*» در کتاب مقدس است. اما هم «*faith*» و هم «*believe*» از ریشه عبری «*mn*» گرفته شده‌اند. در زبان یونانی نیز «*pistis*» معادل «*faith*» و «*pisteuein*» معادل «*believe*» قرار می‌گیرد که میان این دو واژه یونانی همان ارتباطی وجود دارد که میان دو واژه عبری معادل آنها، معنای اساسی این دو واژه «*faith*» و «*believe*» در زبان عبری استحکام «*firmness*» است و در زبان یونانی نوعی اعتقاد^۱ (lacoste 2005: I, 54).

۱. *persuasion* این واژه در زبان انگلیسی معنای متداول ترغیب کردن را دارد و همین‌طور معنای رسمی اعتقاد را

گفتنی است که 'faith' اسم و 'believe' فعل است. گرچه انتظار می‌رود که به چای 'believe' واژه 'belief' بکار رود، اما نویسنده معادل فعلی آن را بر معادل اسمی ترجیح داده است. شاید دلیلش وجود مفهوم 'action' در ایمان است که آن را می‌توان در 'believe' یافت نه در 'belief'. از آنجایی که مفهوم ایمان در ادیان آسمانی دیگر نیز نقش مهمی ایفا می‌کند و به نظر می‌رسد که حامل بار معنایی مشترکی در همه ادیان است، بررسی ریشه‌ها و معانی آن در آن ادیان نیز می‌تواند سودمند باشد و ما را به معنای جامعی در همه ادیان برساند.

در زبان انگلیسی 'believe' به هر دوی این معانی اشاره دارد؛ رأی غیر قطعی (opinion uncertain) و اعتقاد راسخ (strong conviction) که در انجیل معای دوم وجود دارد. (نک. همان) واژه ایمان را در این معنا در سخنان پولس قدیس می‌بینیم: «ایمان» اطمینان به چیزهایی است که به (وجود) آنان (و دستگیری آنان) امید می‌رود و نیز اعتقاد راسخ به «چیزهای نادیدنی» (همانجا)

گفتنی است که واژه «ایمان» و مشتقاتش در قرآن ۸۱۲ بار به کار رفته است. این واژه در کتاب‌های آسمانی دیگر نیز به کرات به کار رفته است؛ در مزامیر ۸۴ بار، در تتیه ۲۳ بار، در اشعیا ۳۴ بار، و در ارمیا ۲۱ بار استعمال شده است. (همانجا)

ایمان در نگاه علامه طباطبایی

ایمان مفهومی است که تعدادی از مفاهیمی را دربر می‌گیرد که با هم مرتبطند اما در عین حال با هم یکی نیستند. لذا برای ارائه تعریفی از ایمان (پیش‌تر ذکر کردیم که مرادمان تعریف منطقی نیست) باید مفاهیم به کار رفته در حوزه معنایی آن را به دست آورد. برخی از این مفاهیم گاه به صورت مترادف برای ایمان به کار می‌روند و گاه برای توضیح آن. اما در هر حال مجموعه آنها ما را به توصیفی از ایمان رهنمون می‌کند. این نکته را می‌توان هم در نوشته‌هایی دید که در باب ایمان در میان مسلمانان نگاشته شده است و هم در همین دست نوشته‌ها در میان پیروان ادیان آسمانی دیگر.

شبکه مفهومی ایمان نزد علامه طباطبایی

خوب است ابتدا نگاهی بینگنیم به مفاهیمی که علامه آنها را در توصیف ایمان به کار

ساختگی شبکه مفهومی ایمان نزد علامه طباطبائی / ۱۱

می‌گیرد. این مفاهیم شبکه مفهومی ایمان را در دیدگاه علامه نشان می‌دهد. آن مفاهیم عبارتند از:

سکون و آرامش علمی (intellectual peacefulness)، التزام عملی (practical commitment)، تصدیق (affirmation/assent)، اطاعت (obedience)، اطمینان (assurance)، یقین (certainty)، خشیت (awe)، محبت (love)، عقد قلبی (mental relatedness)، وفا (faithfulness)، توکل (trust)، عمل (work / action)، عمل صالح (good deed).

گفتنی است که اکثر این مفاهیم در اندیشه عالمان ادیان دیگر در باب ایمان نیز نقش اساسی دارند.

اینک مسأله این است که چگونه علامه این مفاهیم را در کنار هم قرار می‌دهد و به کدام یک محوریت می‌بخشد و چگونه این شبکه مفهومی را سامان می‌دهد؟ فراهم آوردن پاسخی برای این پرسش‌ها کاری است بر عهده این نوشتار. علامه طباطبائی در چند جای «المیزان ذیل آیات مختلف «ایمان» را چنین تعریف می‌کند:

ایمان سکون و آرامش علمی خاصی در نفس است نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته و لازمه این آرامش، التزام عملی نسبت به آن چیزی است که (شخص) به آن ایمان دارد. (طباطبائی ۱۳۶۷؛ ج ۱۶، ۲۱۴).

ایمان همان قرار گرفتن عقیده در قلب است و اصلاً از ماده «ام» گرفته شده است. بنابراین معنای آن اسیب دادن است. (همان: ج ۱، ۵۵).

ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است، البته تا اندازه‌ای با پیروی عملی، نه این که هیچ پیروی نداشته باشند. ولذا می‌بینیم که قرآن هر جا صفات بیک مومنین را می‌شمارد و یا از پاداش جمیل آنان می‌گوید به دنبال ایمان، عمل صالح را هم ذکر می‌کند. (همان: ج ۱۵، ۶).

وی در ادامه می‌گوید:

پس صرف اعتقاد ایمان نیست، مگر به لوازم آن چیزی که بدان معتقد شده‌ایم ملتزم شویم و آثار آن را بپذیریم. چون ایمان همان علم به هر چیزی است، اما علمی توأم با

سکون و اطمینان به آن، و این چنین سکونت و اطمینانی ممکن نیست که مستفک از التزام به لوازم باشد (همانند ج ۱۵، ۷)

ایمان به هر چیزی عبارت است از علم به آن به اضافه التزام به آن، طوری که آثار علمی در عملش ظاهر شود. (همان، ج ۱۸، ۲۰۹).

ایمان به معنای التزام به آنچه یقین اقتضای آن را دارد خود موهبتی است (همان، ج ۱۵، ۳۲۵).

علم به چیزی و یقین به مقتضای آن در حصول ایمان کافی نیست و صاحب آن علم را نمی‌توان مؤمن دانست بلکه باید ملتزم به مقتضای علم خود نیز باشد و بر طبق مودای علم عقد قلب مانده باشد، طوری که آثار آن علم از او بروز کند. (همان، ج ۱۸، ۴۱۱).

در عبارات فوق چند مفهوم در تعریف ایمان از نگاه علامه واجد اهمیت است؛ نوعی سکون و آرامش علمی در نفس، قرار گرفتن عقیده در قلب، امنیت دادن، پیروی عملی، علم به چیزی؛ علمی توأم با سکون و اطمینان. در واقع در تعریف علامه از ایمان دو مفهوم اساسی و محوری می‌توان دید که مفاهیم دیگر تبیین‌کننده این دو مفهوم‌اند؛ یکی علم و دیگری عمل و یا التزام، و البته علم در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. زیرا چنان‌که دیدیم او می‌گوید: «تا اندازه‌ای با پیروی عملی همراه باشد». واژه «تا اندازه‌ای» قدری از اهمیت مفهوم «عمل» نسبت به «علم» می‌کاهد. در هر حال بگذارید تا مفهوم «علم» و «عمل» را بنکاویم.

شبکه مفهومی علم نزد علامه

علامه خود «علم» را توضیح می‌دهد و در همان عبارات می‌گوید این علمی است که اولاً به باور و عقیده منجر می‌شود و ثانیاً با سکون و آرامش و اطمینان همراه است. بگذارید شبکه مفهومی «علم» نزد علامه را باز نمایانیم. واژه‌های «اذعان و تصدیق» در عبارت «ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی...» و «اعتقاد» در عبارت «صرف اعتقاد ایمان نیست» و «عقیده» در عبارت «ایمان همان قرار گرفتن عقیده در قلب است» و «یقین» در عبارت «یقین علم صد در صدی است که...» شبکه مفهومی علم را تشکیل می‌دهند. بار معرفتی این مفاهیم کاملاً آشکار است (گرچه درباره «یقین» می‌توان مناقشه کرد. اما استفاده از این واژه در سیاق بحث و قرار دادن آن در کنار

ساختشکی شبکه مفهومی ایمان نزد علامه طباطبایی / ۱۳

واژه‌های دیگر جواز این برداشت را در اختیار ما می‌نهد). و این، ما را به این نکته ذهنمون می‌کند که علامه ایمان را در گام اول، باوری معرفتی می‌داند و مراد از سکون و آرامش و اطمینان هم، دست کم در این عبارات، جنبه معرفتی دارند. نه روانی؛ گرچه آثار آن به روان نیز سرایت کند و خود را در آن جا نیز نشان دهند. این سخن به‌مانگر آن است که ایشان نخست در صدد ارائه تعریفی عقلانی از ایمان است.

علامه درجایی دیگر از تفسیرالمیزان یکی از اوصاف مؤمن را داشتن یقین می‌داند (همان جلد ۱۵، ۵۲۳). وی آنگاه یقین را این گونه تعریف می‌کند:

یقین علم صد در صدی است که به هیچ وجه شک و تردیدی در آن رخنه نداشته باشد. (همان جلد ۷، ۲۷).

پس با توجه به این تعریف از «یقین» منظور علامه از این که «ایمان سکون و آرامش علمی در نفس است»، معرفت صد در صدی است که امکان شک و تردید در آن راهی ندارد.

از این جا می‌توان به پیش فرض معرفت شناختی علامه طباطبایی در تعریف ایمان نیز پی برد و آن عبارت است از این که امکان حصول معرفت یقینی به معنای علم صد در صد وجود دارد. در واقع نظرگاه معرفت شناختی ایشان موصح واقع‌گرایانه‌ای ماقبل‌گاتی (ارسطویی) است.

اما مراد از «نفس» در عبارت «ایمان سکون و آرامش علمی خاصی در نفس است» چیست؟ پیداست که علامه برای وضوح بخشیدن به واژه‌ها کوشش چندانی نمی‌کند. او تکلیف خواننده را روشن نمی‌کند که آیا مراد او از «نفس» همان «ذهن» است؛ یعنی مکان تصورات و تصدیقات، و یا چیزی است مربوط به روان، تا خواننده با سهولت بیش‌تری بتواند در این باره تصمیم بگیرد که مراد ایشان از «سکون و آرامش علمی در نفس» سکون و آرامش عقلانی است یا روانی. اما به هر روی، با توجه به آنچه تاکنون گفته شد باید نتیجه گرفت که مقصود ایشان از «نفس» در این جا همان «ذهن» است.

«عمل» نزد علامه

مفاهیم «عمل» و «التزام عملی» به کرات در تعریف علامه از «ایمان» به چشم می‌خورد.

وی در جایی از تفسیر خود می‌گوید: «ایمان عبارت است از علم به اوصاف التزام به آن» (طباطبایی، المیزان، ۱۸ / ۴۰۹). و در جایی دیگر می‌گوید «صرف اعتقاد ایمان نیست، مگر به لوازم آن چیزی که بدان معتقد شد، ما می‌ملتزم شویم و آثار آن را بپذیریم». (همان‌جا، ۱۵ / ۷). و نیز در جایی دیگر می‌گوید «اگر کسی این التزام را نداشته باشد و برخلاف ایمانش عمل کند فاسق است». (همان‌جا، ۱۶ / ۴۱۴). از مجموعه این سخنان می‌توان نتیجه گرفت که علامه میان «عمل» و «التزام عملی» تفاوت قائل است، اما به توضیح و تبیین این تفاوت نپرداخته و آن را به وضوح هم بیان نکرده است، چنان‌که گاه خواننده دچار تردید می‌شود که مبدا مراد ایشان از آن دو یکی بوده است. ناگفته نماند که «التزام عملی» به ساحت روان ارتباط دارد و در واقع همان عزم بر عمل به معرفت است و «عمل» به اعضاء و جوارح مرتبط است. تأثیر تفکیک این دو مفهوم بر تحلیل مفهوم ایمان نکته‌ای سرنوشت‌ساز است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

باری، نقش عمل در ایمان از دیرباز یکی از موضوعات مورد بحث میان متألهان اسلامی بوده است. گروهی همچون مرجئه^۱ نقش عمل را در ایمان نفی کرده‌اند و ایمان را فقط امری قلبی دانسته‌اند. عقاید این گروه طیفی است که یک سر آن ایمان را «معرفت» و سر دیگرش، آن را «افرار لفظی» می‌داند و در هر دو سر طیف عمل در تعریف ایمان به چشم نمی‌خورد. اهمیت مبحث نقش عمل در ایمان این است که به نقش گناه در ایمان منجر می‌شود. پیداست که مطابق نظر امثال مرجئه گناه نقشی در ایمان ندارد. اما بر وفق نظر امثال علامه طباطبایی، که برای عمل نقشی در ایمان قائل است، گناه بر ایمان تأثیر می‌گذارد. حال البته این پرسش در این جا مطرح است که آیا گناه در ضلع معرفتی ایمان اثر دارد یا ضلع روان‌شناختی آن و یا صرفاً به گونه‌ای خاص در عمل، که ضلع دیگری از ایمان است، تأثیر می‌گذارد؟ این نکته‌ای است که در نوشته‌ای مستقل به آن خواهیم پرداخت. به هر حال، گروهی از متألهان همچون معتزله

۱. مرجئه از ارجاء به معنای «تعزین» است و به این دلیل این گروه مرجئه نامیده شدند که «عمل» را به تعزین انداختند و آن را متاعر از بیت و عقد قرار دادند. به نظر آنان معصیت ضروری به ایمان می‌رسد، همان طوری که طاعت سودی برای کفر ندارد. برای آگاهی پیش‌تر درباره عقاید این فرقه به کتاب الفرق بین الفرقی پنداری و نیز الملل و النحل شهرستانی مراجعه شود.

نقش مهمی برای عمل قائل شده‌اند. این گروه ایمان را بر حسب طاعات تعریف کرده‌اند؛ یعنی انجام وظایف دینی. به نظر معتزله هر کس که از طاعات غفلت کند مؤمن نیست. اشعری شش رأی مختلف از گروه‌های مختلف معتزله را درباره ایمان بیان می‌کند که با وجود تفاوت‌هایی که در این آراء وجود دارد، همه آنها در این نکته مشترک هستند که گناه و عمل در ایمان مؤثر است؛ گرچه در محدوده گناهان با هم اختلاف دارند. برای مثال، هشام فرطی، یکی از معتزلیان، ایمان را به دو نوع تقسیم می‌کند: ایمان به خدا و ایمان برای خدا. وی می‌ایمانی به خدا را کفر می‌داند اما ایمان برای خدا را که عبارت است از انجام برخی فرائض نظیر نماز و زکات، در صورت ترک شدن، فسق تلقی می‌کند (اشعری ۱۹۵۰: ۳۰۳). رمحشری نیز که یک معتزلی است در تفسیر آیه ﴿انَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ یَهْدِیْهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیْمَانِهِمْ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِی جَنَّاتِ الْعِیْمِیْمِ﴾ (یونس: ۹) ایمان همراه با اعمال صالح را شرط هدایت می‌داند (زمخشری ۱۳۹۷: ح ۲، ۲۲۶). البته لازم به ذکر است که زمخشری از این جهت موضع افراطی ندارد. در هر حال میان اصرار افراطی بر نفی نقش ایمان در عمل از سوی مرجسته و اصرار تفریطی بر نقش آن در ایمان از سوی گروهی از معتزله، گروهی دیگر راه میانه را در پیش گرفته‌اند و هم بر جنبه معرفتی ایمان تأکید ورزیدند و هم بر جنبه عملی آن. اینک براساس آنچه گفته شد می‌توان علامه طباطبایی را در زمره گروه سوم قرار داد، چرا که ایشان عمل را در ایمان مؤثر می‌داند، اما با عبارت «تا اندازه‌ای» آن را در رتبه پس از معرفت قرار می‌دهد. وی می‌گوید:

ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است، البته تا اندازه‌ای با پیروی عملی، نه این‌که هیچ پیروی نداشته باشد. لذا می‌بینیم که قرآن هر چا صفات نیک مؤمنین را می‌شمارد و یا از یاداش جمیل آنان سخن می‌گوید به دنبال ایمان عمل صالح را هم ذکر می‌کند (طباطبایی ۱۳۶۷: ح ۱۵، ۱۶).

حال عبارت «تا اندازه‌ای» به چه معناست؟ و شامل چه نوع اعمالی می‌شود مطلبی است که باید آن را در تفسیر ایشان عمیق‌تر جست و جو کرد.

اما یک نکته قابل توجه است و آن این‌که ظاهراً از نظر علامه «عمل» که مراد همان

«عمل صالح» است جزء ساختار ذاتی ایمان نیست، چرا که در تفسیر آیه «وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستحلفنهم فی الارض...» (نور: ۵۵) حرف «من» را تبعیضی می‌داند نه بیانی و آنگاه می‌گویند:

خطاب به عموم مسلمین است که در میان آنان هم صافق هست و هم مؤمن و مؤمنین هم دو طایفه‌اند یکی کسانی که عمل صالح می‌کنند و یکی آنان که عمل صالح ندارند. ولی وعده‌ای که در آن آمده مخصوص کسانی است که هم ایمان دارند و اعمالشان صالح باشد و پس «همان ج ۱۵، ۲۱۴».

علامه در این عبارات مؤمنین را به دو دسته تقسیم می‌کند و لذا دسته‌ای را هم که عمل صالح ندارند باز مؤمن می‌داند اما مشمول وعده آیه نمی‌داند.

التزام عملی پل میان معرفت و عمل

پیداست که در اندیشه علامه «التزام عملی» چیزی است غیر از «عمل». و اگر چنین نبود «علم» که از نظر ایشان یقین صد در صد است به طور اتوماتیک به عمل منجر می‌شد و بی‌درنگ در رفتار آدمی ریزش می‌کرد. اما چنان‌که گفتیم ظاهراً علامه متوجه تفاوت میان عمل و التزام عملی هست. او متوجه این مشکل بوده است که فاصله میان معرفت و عمل نیاز به پل عبور دارد، آن جا که می‌گویند: «اگر کسی این التزام را نداشته باشد و برخلاف ایمانش عمل کند فاسق است» (همان ج ۱۶، ۲۴). لکن به سرعت از آن عبور می‌کند و آن را به خوبی نمی‌کاود، حال آن‌که آنچه در این بحث دارای اهمیت است ماهیت این پل و چگونگی عبور از آن است. در شبکه مفهومی ایشان در باب ایمان مفهومی دیگر نیز وجود دارد که به تقویت مفهوم «التزام عملی» مدد می‌رساند و اهمیت آن را نزد ایشان بیش‌تر نشان می‌دهد. آن مفهوم «عقد قلبی» است که پیش‌تر آن را در یکی از تعاریف ایشان از ایمان نشان دادیم.

به طور کلی به نظر می‌رسد عبور از مرحله عقلانی و معرفتی و ورود به اعضا و جوارح نیاز به گذر روانی دارد. تلاش برای نشان دادن این گذر در میان پاره‌ای از متألهان مسلمان به چشم می‌خورد. برای مثال به این تمحیه می‌توان اشاره کرد. وی برای

اثبات این مطلب که «عمل» از جمله اجزاء اصلی مفهوم ایمان است، مفهوم «عمل قلبی» یا «فعل نفسانی» را وارد ساختار معناشناختی ایمان می‌کند. او وقتی از محل ایمان در وجود انسان سخن می‌گوید قلب را محل اصلی ایمان می‌داند (ابن تیمیه ۱۹۸۸، ۱۳۷). و برای آن، دو وظیفه قائل می‌شود؛ یکی وظیفه عقلانی «دانستن» که منظور او همان «تصدیق» است و دیگری، اعمال مخصوص به خود قلب که عبارت است از حب خدا و رسولش و خوف از او، دوست داشتن آنچه خدا و رسولش دوست می‌دارند و دشمن داشتن آنچه خدا و رسولش دشمن می‌دارند. (همان‌جا، ۱۳۶). وی توکل را نیز از جمله اعمال قلب می‌داند که خدا و رسولش آن را جزو ایمان دانسته‌اند. و آنگاه در ادامه می‌گوید که وقتی در قلب معرفت و اراده باشد، تأثیری قطعی بر سر تا سر بدن می‌گذارد و امکان ندارد که بدن از آنچه قلب اراده کرده است تخلف کند (همان‌جا).

در واقع ابن تیمیه «عمل قلبی» را به عنوان نوعی حلقه رابط میان تصدیق صرفاً باطنی و ایستادگی و عمل صرفاً ظاهری و فعال بدنی وارد می‌کند. او با وارد کردن این مفهوم از یک سو، در صدد است دیدگاه کسانی را رد کند که عمل را جزو ایمان محسوب نمی‌کنند و از دیگر سو، فرآیند ورود از معرفت یا تصدیق به عمل را نشان دهد. البته ابن تیمیه بر اساس پاره‌ای از آیات است که به قلب، کار فهمیدن را نسبت می‌دهد و نه بر اساس یک تحلیل عقلانی. او با شواهدی نشان می‌دهد که در قرآن نام عقل بر قلب اطلاق شده است.^۱

نکته دیگری که رد پای آن در سخنان ابن تیمیه دیده می‌شود اشاره به نقش اراده در عبور از معرفت به عمل است که در اثر معروف او کتاب الایمان در حد یک اشاره باقی می‌ماند. و اگر او به تحلیل این نکته سرنوشت‌ساز می‌پرداخت شاید مشکل تحلیل شکاف موجود میان معرفت و عمل و یا به تعبیر دیگر، چگونگی عبور از ساحت معرفت به ساحت عمل را در اندیشه اسلامی حل می‌کرد. اما در هر حال، طرح مفهوم «عمل قلبی» و نیز «اراده» بیان‌گر کوشش او برای تبیین پل ارتباطی میان معرفت و عمل است.

۱. بررسی از آیاتی که این تمییز مستند سخن خود قرار می‌دهد عبارتند از: «یا صبیح ما نطقه کثیراً مسا نقرن» (هود: ۹۱)، «ولو علم الله لهم حیراً لا یسمعون» (تعال: ۲۳)، «ولقد فررنا لجهنم کثیراً من الجن والانس لهم قلوب لا یفهمون بها» (اعراف: ۱۷۹).

همان طور که گفتیم به نظر می‌رسد اشاره علامه به مفهوم «التزام عملی» (practical commitment) و همین طور «عقد قلبی» نیز در واقع اشاره به همان پل ارتباطی میان معرفت و عمل دارد. این مفهوم را گاه در نوشته‌های فیلسوفان دین جدید نیز می‌توان دید. برای مثال، آنتونی کنی به هنگام تفکیک میان سه معنا برای عبارت «اعتقاد به خدا»، در معنای سوم می‌گوید: این نوع اعتقاد چیزی بیش از آن است که به صدق پاره‌ای از قضایا از آن جهت که وحی الهی است، التزام عقلی صرف داشته باشیم. و آنگاه ادامه می‌دهد: «لازمه این اعتقاد آن است که آدمی تصمیم بگیرد به مقتضای این قضایا عمل کند.» (Kenny 1992: 4). در واقع آنتونی کنی در این معنای از «اعتقاد به خدا» شکاف میان معرفت و عمل را با تصمیم (resolution) برای عمل به مقتضای اعتقاد پر می‌کند. البته او ابتدا برای این منظور از واژه «التزام عملی» استفاده می‌کند و آنگاه در توضیح آن از واژه «تصمیم» بهره می‌گیرد.

هر سه متفکر و این تیمیه (متفکر مسلمان قرون اولیه)، علامه طباطبایی (متفکر مسلمان معاصر)، و آنتونی کنی (فیلسوف دین غیر مسلمان معاصر) در تلاش خود برای تحلیل چگونگی عبور از ساحت معرفت به ساحت عمل از مفاهیم کم و بیش مشابه استفاده کرده‌اند؛ مفاهیمی که به ساحت روان مرتبط هستند. البته در فلسفه‌های دین جدید در باب نقش اراده در ایمان سخن بسیار گفته شده است و حتی مکاتبی اراده محور در این زمینه پدید آمده است. در این میان می‌توان به کتاب معروف پل تیلیش پویایی ایمان به عنوان یکی از برجسته‌ترین نوشته‌ها در این زمینه اشاره کرد.

خلاصه مطلب آن که در فرآیند ایمان آوردن ابتدا معرفت عقلانی حاصل می‌شود و آنگاه در ساحت روان التزام به عمل به آن معرفت و یا به بیان دیگر تصمیم به عمل بر وفق معرفت شکل می‌گیرد و پس از آن به اعضا و جوارح سرایت می‌کند.

رابطه علم با التزام عملی

چنان‌که پیداست شکل‌گیری التزام عملی در ساحت روان مبتنی بر یک تصمیم است و لذا می‌توان این تصمیم را گرفت و یا از آن اجتناب کرد. اما در شبکه مفهومی علامه طباطبایی علم به گونه‌ای تعریف می‌شود که تبیین رابطه آن با التزام عملی قدری مشکل

می‌نماید همان‌طور که پیش‌تر آوردیم، وی ایمان را سکون و آرامش علمی می‌داند و آن علم را هم یقین صد در صدی که امکان شک و تردید در آن راه ندارد از سویی دیگر، در فقره‌ای دیگر از سخنان خود می‌گوید:

وقتی انسان کسی را امین دانست و یقین کرد که او هرگز خیانت نمی‌کند، قهراً دلش بر آنچه یقینی یافته مستقر و ساکن و مطمئن می‌شود و دیگر تزلزلی در خود راه نمی‌دهد (طباطبائی ۱۳۶۷، ج ۱۵، ۱۴).

و نیز در جایی دیگر می‌گوید:

ایمان همان قرار گرفتن عقیده در قلب است (همان، ج ۱۸، ۴۱۵).

از کنار هم قرار دادن این سه عبارت می‌توان دریافت که عقیده، که همان یقین معرفتی است باید در قلب یا در دل قرار گیرد تا آرامش و سکینه روانی که اختصاص به دل یا قلب دارد حاصل شود و در نهایت ایمان متزلزل نگردد، و گرنه دچار تزلزل خواهد شد. پرسش این است که چگونه یقین صد در صد معرفتی مورد تزلزل قرار می‌گیرد؟ آیا اگر چنین یقینی حاصل شد امکان نزول از مرتبه صد در صد به پایین برای آن وجود دارد؟ چگونه از این راه رفته می‌توان بازگشت؟ آری، در این جا ما با تعارضی روه رو هستیم که علامه کوششی برای توضیح آن نکرده است. اما اگر بخواهیم به گونه‌ای سخن ایشان را بازسازی کنیم، باید بگوییم احتمالاً مقصود ایشان این است که یقین صد در صد معرفتی در جای خود باقی می‌ماند و لیکن همین تزلزل در حوزه سکونت و استقرار و اطمینان در دل واقع می‌شود که ساحت روانی است و یا در حوزه التزام عملی، چنان‌که ایشان می‌گوید: «عمل می‌تواند با نفاق همراه باشد و علم با بی‌عملی، پس نه علم و نه عمل به تنهایی ایمان نیست» (همان، ج ۱۸، ۴۱۵). اما آنچه این بازسازی را قدری متکمل می‌سازد این نکته است که ایشان سکونت و اطمینان در دل را پس از یقین معرفتی، امری قهری و قطعی تلقی می‌کند، چرا که می‌گوید «قهراً دلش بر آنچه یقین یافته مستقر و ساکن و مطمئن می‌شود و دیگر تزلزلی در خود راه نمی‌دهد».

در هر حال علامه سه حوزه معرفت، روان و عمل را مورد توجه قرار داده اما

سازوکار فرایند ایمان را در این سه حوزه واشکافی و تبیین نکرده است. در واقع او در نظر نداشته است که یک سیستم سازگار (consistent) از ایمان ارائه دهد.

جایگاه «وفاداری» در شبکه مفهومی ایمان

وفاداری، امانت‌داری، ماندن بر سر عهد یا بیعت، معاهیمی هستند که همگی اشاره به معایی واحد دارند و در نوشته‌های مختلف در باب «ایمان» گاه با یکی، گاه با برخی و گاه با همه آنها روبه‌رو می‌شویم. برای نشان دادن اهمیت این مفهوم همین بس که برخی از محققان آن را اساسی‌ترین معنای ایمان دانسته‌اند و حتی ایمان را به وفاداری تعریف می‌کنند نه این‌که آن را یکی از مؤلفه‌های ایمان محسوب کنند. پس به دلیل اهمیت این موضوع خوب است مفهوم «وفاداری» را قدری واشکافیم و این کار را با یک واژه‌شناسی آغاز کنیم.

«وفی» در زبان عربی به معنای «تمام کردن» است، «اوفیت الکیل» یعنی پیمان‌ه را بر کردم. و در معنای عمل به قول و عهد به صورت ترکیبی «وفی بهمهده» به کار می‌رود. (نک: راغب اصفهانی [بی تا]). در قرآن این واژه در معنای مورد نظر در این بحث به صورت ترکیبی با کلمه «عهد» و یا «بذر» استعمال می‌شود. «و اوفوا بعهدی اوف بهمذکم» (بقره: ۲۰)، «و اوفوا بعهدالله ادا عاهدتم» (نحل: ۹۱)، «و الوفون بهمهدهم اذا عاهدوا» (بقره: ۱۷۷)، «یوفون بالذکر» (انسان: ۷).

واژه‌های معادل این کلمه در زبان انگلیسی، *fealty, loyalty* (کلمه‌ای انگلیسی که در حقیقت از طریق فرانسه قرون میانه از واژه لاتین *fidelius* گرفته شده است) و *fidelity* است که همگی بار معنایی تحقق قول داده شده را با خود حمل می‌کنند. یعنی همان معایی که «وفی بهمهده» در زبان عربی دارد. حتی در پاره‌ای از ادیان غیرآسمانی نیز مفهوم وفاداری در همین معنا به کار می‌رفته است. در آن ادیان معمولاً نشانی روی بدن نوکیشان گذاشته می‌شد که هم به معنای بیعت با دین جدید بود و هم نقش یادآوری کنده را داشت؛ به این معنا که شخص باید به آنچه بیعت کرده است، یعنی پذیرش دین جدید، و عاقدار بماند. (نک: دایرةالمعارف دین، ۲۵۰). کلمه «وفاداری» که بخشی از لقب امپراتوران را تشکیل می‌داد، و می‌دانیم که امپراتوران به نحوی نقش خداپسندان را

داشتند، حکایت از این مطلب دارد که این وصف در آن دوران نیز دو سویه بوده است. این وصف دلالت بر این داشت که امپراتوران به بیمتی که با مردم کرده‌اند و قولی که به آنان داده‌اند وفادارند. برای مثال، به قلب امپراتور آنتونیوس پیوس (Antoninus Pius) بنگریم واژه لاتینی pius به همان معنای (loyalty) «وفاداری» است. (نک: همان‌جا).

رابطه وفاداری و التزام عملی

شاید بتوان مفهوم «وفاداری» و یا «امانت داری» را که هم در شبکه مفهومی ایمان در دیدگاه علامه طباطبائی وجود دارد و هم نزد متألهان ادیان دیگر، حول محور مفهوم «التزام عملی» سامان داد.

به نظر می‌رسد مفهوم «وفاداری»، که مقصود از آن «وفای به عهد» است، حامل این هرآیند می‌باشد:

۱. تصمیم به عمل به آنچه پیش‌تر در حوزه معرفت پذیرفته شده است.
۲. اقدام به عمل به آن تصمیم.
۳. تصمیم به حفظ تصمیم اولی.

ناگفته پیداست که تصمیم به عمل به آنچه پیش‌تر در حوزه معرفت پذیرفته شده است همان «عهد» است که مقدمه «وفاداری» است و در واقع «وفاداری» از اقدام به عمل به آن تصمیم شروع می‌شود و با تصمیم به حفظ تصمیم اولی تداوم می‌یابد. در واقع عبارت «وفای به عهد» مفهومی است که متضمن دو تصمیم یا دو عهد؛ یکی تصمیم به عمل و دیگری تصمیم به حفظ آن تصمیم، اولی گویای «عهد» است و دومی گویای «وفا». و این دومی مفهومی است سیال و پویا؛ چرا که آپستن تکرار و تداوم است. اینک روشن است که چگونه مفهوم «وفاداری» حول محور مفهوم التزام عملی قرار می‌گیرد. به واقع می‌توان گفت که التزام عملی همان «عهد» است که مقدمه مفهوم «وفاداری» است.

پیش‌تر گفتیم که این مفهوم در همه ادیان در مورد خداوند هم به کار می‌رود پنداری ابتدا وفاداری و امانت‌داری از سوی خداوند آغاز می‌شود و سپس انسان در پاسخ به وفای خداوند راه وفا را در پیش می‌گیرد. چنان‌که علامه می‌گوید:

نمی‌دهد، حل آن مشکل را همچنان ناکام می‌گذارد. اما در هر حال همین اشاره ما را در حل این مشکل گامی به پیش می‌برد.

شبکه مفهومی ایمان نزد علامه متشکل است از مفاهیم علم، التزام عملی و عمل. مراد ایشان از «علم» همان یقین صد در صد معرفتی است که بخش عمده‌ای از مفهوم کلی ایمان را می‌سازد. «التزام عملی» همان «عقد قلبی» و تصمیم بر عمل مطابق علم است و «عمل» که در ساختار مفهومی ایمان نقش محدودتری را ایفا می‌کند. در مورد نقش عمل در ایمان باید علامه را در میان دو گروهی قرار داد که یکی بر نقش بیش از حد عمل در ایمان اصرار می‌ورزد مانند معتزله و گروه دیگر که برای عمل در ایمان نقشی قائل نیست مانند مرجئه. علامه با عبارت «تا اندازه‌ای» که در مورد مفهوم «عمل» به کار می‌برد، در حد فاصل میان این دو گروه قرار می‌گیرد.

منابع و مأخذ

○ این تئیه (۱۹۸۸)، احمد بن عبدالحلیم، کتاب الایمان، به تصحیح حسین یوسف النمرال، داراحیاء العلوم، چاپ چهارم.

○ اشعری، اسماعیل (۱۹۵۰)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، مکتبه النهضة المصریه.

○ راضی اصفهای [بی تا]، المقدرات فی العاظ القرآن، تحقیق: ندیم مرعشی، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعمریه.

○ رمحشری، محمود ابن عمر (۱۳۹۷)، الکشاف عن حقایق الاقاریل فی وجوه التاویل، دارالمکر، چاپ اول.

○ طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۷)، تفسیر المیزان (۲۰ مجلد)، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ سوم.

○ Elide, Mircha *Encyclopedia of Religion (Faith, Jaroslav Pelikan)*.

○ Kenny, Anthony (1992), *what is faith*, Oxford, 1992.

○ Lacoste, Jean - Yves (2005), *Encyclopedia of Christian theology*, 3 vols, New York, London, Rutledge.

«دل» در شبکه مفهومی ایمان

دیگر نکته واحد اهمیت در این بحث عبارت است از این که علامه مفهوم «دل» را وارد بحث ایمان می‌کند و سکون و اطمینان و استقرار را به آن نسبت می‌دهد. پیداست که این سکون و اطمینان به معنای دوم آن است؛ یعنی همان سکون و اطمینانی که پس از وفای خداوند حاصل می‌شود و گفتیم که به حوزه روانی تعریف ایمان باز می‌گردد. پس مفهوم «دل» در واقع به همراه «التزام عملی» وارد شبکه مفهومی «ایمان» می‌شود. «نفس یا ذهن» و «دل» محل ایمان آوردن اند. همه مفاهیمی که تاکنون از آنها در دایره مفهوم ایمان سخن گفتیم در این دو مکان شکل می‌گیرند. به نظر می‌رسد اینک می‌توان بازسازی شبکه مفهومی ایمان نزد علامه را در محدوده یک مقاله به پایان رساند و تنها برای تلخیص بحث به نکاتی اشاره کرد.

نتیجه

از آن جایی که علامه طباطبایی در نوشته‌های مستقل به موضوع ایمان نپرداخته است و بلکه مطالب مورد نظر خود در این زمینه را ذیل آیات مربوط به ایمان طرح کرده است، به نظر می‌رسد وی در صدد به دست دادن اندیشه‌ای سازوار در مورد ایمان نبوده است. لذا به دست دادن چنین اندیشه‌ای از خلال نوشته‌های ایشان قدری دشوار می‌نماید. اما در هر حال اولاً علامه سه حوزه معرفت، روان و عمل را مورد توجه قرار می‌دهد، بی آن که به تفکیک آنها بپردازد، تقدم و تأخر آنها را باز نماید و ساز و کار فرآیند ایمان آوردن را در این سه حوزه آشکافی و تبیین کند. اما در هر حوزه مفاهیم لازم برای تبیین آن حوزه را در اختیار ما قرار می‌دهد.

یکی از مشکلاتی که متفکران مسلمان در بحث از ایمان همواره با آن روبه رو بوده‌اند چگونگی عبور از ساحت معرفت به ساحت عمل است، گرچه آنان برای حل این مشکل تلاش‌های فراوانی کرده‌اند. اما این تلاش‌ها به نتیجه قطعی نرسیده است. پیداست که علامه نیز با این مشکل روبه رو بوده است و به همین دلیل به مفهوم «التزام عملی» و «عقد قلبی» اشاره می‌کند و می‌کوشد این شکاف را با این دو مفهوم پر کند. اما از آن جایی که تحلیل دقیقی از چگونگی پر شدن این شکاف توسط این دو مفهوم ارائه

ساختشکسی شبکه مفهومی ایمان نزد علامه طباطبائی / ۲۵

- Tillich, Paul, *Dynamics of faith*, I, Perennial classic, 2001.
- —————, *Love, Power and justice* 1954, Oxford University press.